

# بازار باز یا فروشگاه بسته

ماری - فرانس گارسیا - پارپه

بازارهای برپا شده

در مزارع نیشکر

اغلب سبب تحکیم

نظارت مالک بر

کارگانش می‌شد

می‌خواست در مزرعه گسترده و پیچیده‌ترش فضای دنیای کوچکی را ایجاد کند که مرکز آن آسیاب کهنه بخار بود. مزرعه جایی بود که کارکنان آن می‌توانستند در زمانی مشخص همدیگر را ملاقات کنند. این بازار نیز همچون سایر مکانها از قبیل سینما، کلیسا، مدرسه می‌توانست مرکز فعالیتها و روابط اجتماعی مردم باشد.

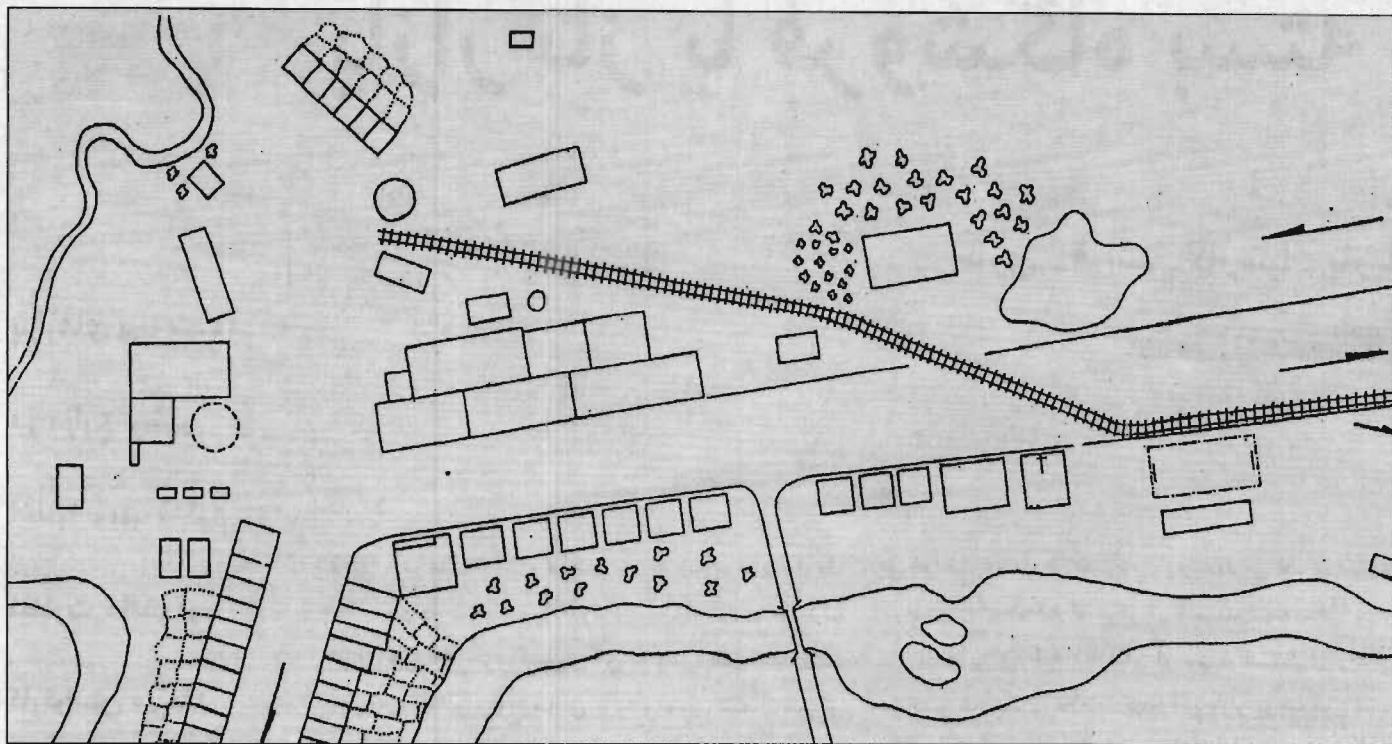
مکان تعیین شده برای تأسیس این بازار در منطقه مسکونی اطراف پالایشگاه بود که خود در وسط یک زمین گسترده ۱۴۰۰۰ هکتاری مزارع نیشکر قرار داشت. وسیله حمل و نقل منظمی به پالماس، نزدیکترین شهر، در ۲۵ کیلومتری مزرعه، در دسترس نبود. منطقه مسکونی مرکب بود از کوشک اربابی (casa grande)، خانه‌های مرفه مدیران

در سال ۱۹۳۸، صاحب مزرعه نیشکر سرو - آزول واقع در ایالت پرنامبوکوی برزیل، بازاری در ملک زراعی خود دایر کرد، گشایش این بازار نیز، نظیر بسیاری از بازارهایی که در مزارع تولید نیشکر شمال شرقی برزیل تأسیس شد، همزمان با گسترش همه‌جانبه در سرو - آزول با بهره‌گیری از تکنیکهای پیشرفته بالایش بود. تغییرات حاصله سبب گردید تا ارباب که تا چندی پیش شخصاً عهده‌دار نظارت بر امور کشت نیشکر بود، از مورادورها (moradores)، کارگران ساکن مزرعه فاصله بگیرد. اداره امور به دست واسطه‌ها یعنی مدیران بخشهای مختلف مزرعه افتاد.

ارباب این بازار را به این قصد به وجود آورد که

یک پالایشگاه و محل سکونت کارگران در مزرعه نیشکر واقع در شمال‌شرقی برزیل.





طرح پالایشگاه سرو - آزول

۱. محل سکونت کارگران
۲. قطعات زمین
۳. بازار سرپوشیده
۴. میدان بازار
۵. قطعات یذکی لوازم خانگی
۶. انبار کود
۷. محل سکونت مورادورها (دروگران مزارع نیشکر)
۸. رسومات
۹. کارخانه
۱۰. انبار نیشکر
۱۱. اداره‌ها
۱۲. کوشک اربابی
۱۳. مدرسه
۱۴. کلیسا
۱۵. سینما
۱۶. خانه مدیر
۱۷. باراکانوی

هرگز به فکر خرید از سرو - آزول نمی‌افتادند، زیرا قیمت‌ها هرگز باصرفه‌تر از شهر نبود. این محل بیش از هر چیز دیگر جایی بود که در آن ارباب می‌توانست به دیگران نشان دهد که او رئیس است. تمام کسانی که ساکن مزرعه بودند از مشتریان دائمی بازار سرو - آزول به شمار می‌رفتند، اما کارمندان اداری تنها زمانی به بازار می‌رفتند که وقت کافی برای رفتن به شهر نداشتند.

مردم می‌گفتند «ما از سرو - آزول خرید می‌کنیم، چون مجبوریم، چاره دیگری نداریم؛ اما این بازار نیست، یک باراکانوی (baracao)، فروشگاه شرکت، است.» این بازار، برای کارگران مزرعه نیشکر (که فقیرترین آنها حتی حق ورود به بازار را نداشتند) و کارگران پالایشگاه، مظهر انقیاد آنها محسوب می‌شد. مدیران مزرعه، که سوار بر اسب از بازار می‌گذشتند، از بالای اسب با مورادورهایی که می‌خواستند ببینند صحبت می‌کردند. حضور ارباب و خانواده‌اش «طبیعی» تلقی می‌شد چون خانه او در نزدیکی بازار بود. مورادورها، برخلاف کشاورزان منطقه، و کارگران فقط در وقت‌های آزاد (بنا به تشخیص ارباب) از کار در مزرعه می‌توانستند به خرید و فروش بپردازند.

### وسیله کنترل

سوداگران خارج از مزرعه، دستفروشها و کشاورزان نوپایی بودند که قبلاً به صورت فصلی در مزرعه کار کرده بودند. آنها قطعه زمین کوچکی در آن اطراف برای خود دست و پا کرده و از طریق آن امرارمعاش می‌کردند. ارباب نسبت به آنها

پالایشگاه و کارمندان اداری و کلبه‌های محقری که کارگران و مورادورها در آن زندگی می‌کردند (اغلب مورادورها در مزرعه‌ها ساکن بودند).

این بازار در عصر روزهای شنبه و صبح یکشنبه‌ها دایر می‌شد که در نگاه اول شبیه بازارهای دیگر شهرهای کوچک بود. همان مواد غذایی (میوه، سبزیجات، گوشت، آرد مانیوک، لباس و پارچه کتان خانگی) که در ردیفهای همشکل طبقه‌بندی شده بودند به فروش گذاشته می‌شدند. با این همه، هر نگاه دقیقی می‌توانست متوجه شود که حیوانات بارکش و یادماها در بازار وجود نداشتند. پرورش دام امتیازی بود که به تولیدکنندگان کوچک و مستقل اختصاص یافته بود.

### فروشگاه شرکت

مردم خارج از ملک زراعی نیز می‌توانستند اجناسشان را در این بازار به فروش برسانند، اما بیشتر فروشندگان از ساکنان خود مزرعه بودند - مورادورها برای فروش محصولات زمین خود، کارگران پالایشگاه، زنان کارمند و کارگران ارباب یا مباشر او، در بازار فروش به هر یک از فروشندگان قطعه زمینی واگذار می‌کرد. این وضع در لحظه ممکن بود به هم بخورد، زیرا در حالی که حق تأسیس بازار در شهرها معمولاً با پرداخت عوارض شهرداری داده می‌شد، در اینجا این حق پاداشی بود برای وفاداری مورادورها، مثل بخشیدن قطعه زمینی که رویش می‌توانستند مختصر سبزیجاتی بکارند.

مشتریان بازار، مورادورهای مزارع همسایه، کارگران پالایشگاه و همسران کارمندان بودند. افراد خارج از کشتزار

روزبازار در مزرعه‌ای واقع در شمال‌شرقی برزیل



زیر نظر تیزبینانه ارباب قرار می‌داد. در بیانی روشنتر، ارباب گرچه بازار را به طور مستقیم تحت نظارت خود نداشت، اما طوری آن را سازمان‌دهی می‌کرد تا تمام ساکنان مزرعه به ناحیه تحت سلطه خودش محدود شوند، و بدون نیاز به تنظیم مقررات رسمی یا حتی کشیدن حصار در اطراف مزرعه، افقهای ذهنی آنها محدود بماند و از دنیای خارج از مزرعه بی‌خبر باشند.

اوضاع چنین بود تا روزی که سرانجام این روابط سنتی رایج در مزرعه پایان یافت. در دهه ۱۹۷۰، وقتی مشغول پژوهشی بودیم که اساس این مقاله قرار گرفت، بازار سرو - آزول واپسین لحظات عمر خود را سپری می‌کرد. اکثر مورادورها از شهر خرید می‌کردند چون در آنجا قیمت اجناس ارزاتر بود و می‌توانستند افراد زیادی را ملاقات کنند، از دنیای بسته فراتر رفته و با اتحادیه‌ای ارتباط برقرار کنند. کانون توجه زندگی اجتماعی از داخل مزرعه به بیرون انتقال یافت. وقتی جریان مبادلات (کار، کمکهای پزشکی و مراقبت) بین ارباب و مورادورها از حالت ارتباط دوجانبه خارج شد و در نتیجه تشکیل اتحادیه، شکل عینی‌تر ارتباط کارمند - کارفرما به خود گرفت. مالکان مزرعه کم‌کم از انجام وظایف خود نسبت به کارگران آسوده شدند. درسی که تجربه سرو - آزول می‌آموزد این است که مفهوم بازار همیشه دوشادوش آزادی نیست.

ماری - فرانس گارسیا - پارپه،  
MARIE-FRANCE  
GARCIA-PARPET  
جامعه‌شناس فرانسوی.

خوشرفتار بود زیرا آنها همان افرادی بودند که قبلاً در طول برداشت محصول در کلبه‌های کوچک مجاور پالایشگاه زندگی کرده و به اصول و قوانین مزرعه کاملاً آشنا گشته بودند. آنها نیز همه او را می‌شناختند و در بازار با وی احوالپرسی می‌کردند.

بازار رسماً نیز نظر شهرداری پالماس اداره می‌شد، اما در واقع این صاحب مزرعه بود که زمان و مکان انجام کارها را تعیین می‌کرد و به توزیع محصولات برای باراکانیو نظارت داشت. گوشت، ماهی خشک، روغن و قهوه اجناسی بودند که حق فروش آنها به فروشندگان خارج از مزرعه داده نمی‌شد. ناظر بازار که مأمور جمع‌آوری مالیات از طرف شهرداری بود از یاران نزدیک و قابل اعتماد ارباب به شمار می‌رفت.

ارباب بدون نیاز به حضور، بر هر وجه بازار نظارت داشت. با فراهم کردن فرصت خرید کالا و اجناس در مزرعه می‌توانست کسب و کار و زندگی اجتماعی در کشتزار را سرپرستی کند، به وضعیت اقتصادی مورادورهای خود نظارت داشته باشد، ارتباط آنها با دنیای خارج را زیر نظر بگیرد و از بروز نزاع و زیاده‌روی در مصرف الکل جلوگیری کند. بازار موجب شد تا ارباب ارتباطش را با کارگران محکمت‌تر و قدرت خود را بر آنها اعمال نماید.

وجود چنین بازارهایی در مزرعه، به مورادورها و کارگران یا کارمندان امکان نمی‌داد تا از این طریق به استقلال دست یابند. نزدیک کردن افراد جامعه به یکدیگر موهبتی برای جامعه محسوب می‌شد که در مقابل خود جامعه را

خانه‌ای متروک در یکی از مزارع شمال‌شرقی برزیل.

